

نذری دادن برای اولیاء و صالحین در نگاه اهل سنت و شیعه



وهابیون نذر برای غیر خدا را حرام دانسته و آن را شبیه نذر برای بت ها می شمارند و می گویند این کار از غلو و بزرگ دانستن کسی که برای او نذر شده است ، سرچشمه می گیرد .

1- قصیمی می گوید :

«إنها من شعائر الشيعة الناشئة عن غلوهم في أئمتهم وتألبيهم لعلی وولده» (الصراع بين الوثنية 1:

54)

این کار از خصوصیات شیعه است که منشا آن غلو ایشان در مورد ائمه شان و خدا دانستن علی و اولاد اوست

2 – ابن تیمیه می گوید :

«قال علمائنا لایجوز أن یُنذر لقبر ولا للمجاورین عند القبر شیئاً من الأشياء ، لا من درهم ولا من زیت ، ولا من شمع ، ولا من حیوان ولا غیر ذلك ، کلاًه نذر معصية ، وقد ثبت فی الصحيح: من نذر أن یطیع □ فلیطعه ، ومن نذر أن یعصى □ فلا یعصه» (مجموع الفتاوی ابن تیمیه ج7/27م/77 و رسالة زیارة القبور ص27)

علمای ما گفته اند که جایز نیست که برای قبر و یا کسانی که در کنار آن هستند چیزی را نذر کند ؛

نه پولی و نه روغنی و نه شمعی و نه حیوانی و نه غیر آن ؛ در تمامی اینها نذر، عملی خلاف شرع است ؛ و در روایت صحیح آمده است : هرکس نذر کرده که خدا را اطاعت کند پس باید او را اطاعت کند و هرکس که نذر کرده خدا را عصیان کند ، از او سرپیچی نکند .
و شهرستانی از وی نقل می کند که گفته است :

«وإذا كان الطلب من الموتى - ولو كانوا أنبياء - ممنوعاً خشية الشرك ، فالنذر للقبور ، أو لسكّان القبور نذر حرام باطل يشبه النذر للأوثان ومن اعتقد أن - في النذر للقبور نفعاً أو أجراً فهو ضال جاه» (لالملل والنحل: 291)

وقتی که خواسته از مردگان - حتی اگر انبیا باشند - به خاطر ترس از شرک حرام باشد ، پس نذر برای قبور یا برای کسانی که در کنار آنها هستند نیز نذر حرام و باطل است و شبیه نذر برای بت هاست ؛ و هرکس که اعتقاد داشته باشد که نذر برای قبور فایده یا ثوابی دارد او گمراه و جاهل است .
رد نظر وهابیت و پاسخ به آن :

1- مراد از نذر

معنی نذر آن است که انسان خود را متعهد به پرداخت چیزی معین ، در صورت تحقق هدف و برآورده شدن مقصود کند و بگوید : «برای خدا بر گردن من است که اگر چنین شد فلان کار را انجام دهم» و این همان نذر شرعی است .

و به همین جهت است که می بینیم تمام فقهای شیعه شرط تحقق نذر را استعمال کلمه (نذر) در صیغه نذر می دانند . مرحوم صاحب جواهر در این زمینه می فرمایند :

يجب في صيغته التي هي سبب الالتزام أن يقول : « نذر على » بمعنى عدم انعقاد النذر لو جعل الالتزام لغيره من نبي مرسل أو ملك مقرب. (جواهر الكلام ج 35 ص 172)

واجب است در صیغه نذر - که سبب ملتزم شدن به آن می شود - بگوید «برای خداست بر گردن من» ؛ به این معنی که اگر برای غیر خدا مانند پیامبری یا فرشته مقربی نذر کند صحیح نمی باشد .

پس وقتی که می گوید : «برای فلان نذر کردم» در واقع کلام خود را خلاصه کرده مجاز به کار برده است ؛ زیرا معنی آن این است که : « برای خدا نذر کردم که کاری انجام دهم که ثوابش برای فلانی باشد » و بنا بر این مراد از نذر برای اموات در واقع نذر برای خداوند است و اهدای ثواب آن به صاحب قبر ؛ نه این که نذر برای صاحب قبر صورت گرفته باشد ؛

وعلت نذر در این موارد ، نذر کردن صدقه دادن و هدیه دادن ثواب آن به پیغمبر یا ولی او یا نیکان است ، و مقصود از آن تقرب به مرده به سبب نذر برای او نیست ؛ بلکه مقصود تقرب به سوی خداست ؛ چگونه انسان قصد قربت به مرده ای را بکند با اینکه می داند او از دنیا رفته و نمی تواند از این نذر سودی ببرد ، نه می تواند غذای نذری را بخورد و نه می تواند از آن اگر پول باشد استفاده کند و نه اگر لباس باشد آن را بپوشد .

پس بهتر آن است که بی جهت دیگران را تکفیر نکرده و با فتواهای بدون مدرک به ایشان هجوم نیاوریم ؛
و بلکه واجب است که عمل مسلمان را حمل بر صحت کرده و تا مقدار امکان به ایشان تهمت نزد.

2- جواز صدقه دادن از طرف مردگان در نظر اهل سنت :

حال که مقصود شیعیان از این نذر ها مشخص شد که ایشان تنها نذر را برای خدا انجام می دهند و مقصود از بردن نام مرده در نذر فرستادن ثواب نذر برای وی است ، نظر اهل سنت را در مورد فرستادن ثواب کارهای نیک برای اموات مورد بررسی قرار می دهیم :

عزازی شافعی می گوید :

«من استخیر حال من یفعل ذلک من المسلمین و جدهم لا یقصدون بذبا نهم و نذورهم للاموات إلا الصدقة عنهم
وجعل ثوابها لهم . وقد علموا ان اجماع أهل السنّة منعقد علی أن صدقة الأحياء نافعة للاموات واصله
إليهم ، والأحاديث فی ذلک صحيحة مشهورة: 1 - منها ما صحّ عن سعد ، انه سأل النبي(صلى الله عليه
وآله) ، قال: يا نبي الله ان اُمّی افتلتت (أى ماتت) وأءلامُ أنها لو عاشت لتصدقت أفإن تصدّقتُ
عنها أينفعها ذلک؟ قال: نعم . فسأل النبي: أی الصدقة أنفع یارسول الله(صلى الله عليه وآله) ؟
قال: الماء ، فحفر بئراً وقال : هذه لأُمّ سعد»(فرقان القرآن : 133).

هرکس که حال کسی که از مسلمانان این کار را انجام می دهد ، مورد مطالعه قرار دهد در می یابد که
ایشان از نذر و قربانی خویش برای مردگان غیر از صدقه دادن از ایشان و فرستادن ثوابش برای آنها
قصدی ندارند .

و دانسته شده است که اجماع اهل سنت بر این مطلب است که صدقه زندگان برای مردگان سود داشته و به
ایشان می رسد ؛ و روایات در این زمینه بسیار مشهور هستند . 1- روایتی که از سعد رسیده است که از
رسول خدا سوال کرد و عرضه داشت : مادر من از دنیا رفته است و می دانم که اگر زنده می ماند صدقه
می داد ؛ آیا اگر از جانب او صدقه بدهم به او سودی می رسد؟ پاسخ دادند : آری .
پس سوال کرد : کدام صدقه فایده اش بیشتر است ای رسول خدا . حضرت فرمودند : آب .
پس چاهی کنده و گفت : این برای مادر سعد است .

و ابن تیمیه و اتباع او به خطا رفته اند که ادعا کرده اند اگر مسلمانی بگوید این نذر برای رسول
خدا یا برای ولی است این مانند آن است که بگوید : این نذر برای خداست و مقصود از کلمه "برای" در
هر دو غایت و نتیجه باشد . ایشان به اشتباه رفته و یا خود را به اشتباه زده اند زیرا مقصود از
"برای" در نذر برای مردگان و ... تعیین جهت مصرف است ، نه مقصود .
وی در ادامه می افزاید :

« اللام فی هذه لأُم سعد هی اللام الداخلة علی الجهة التی وجّهت إلیه الصدقة لا علی المعبود ،
المتقرّب إلیه ، وهی كذلك فی کلام المسلمین ، فهم سعدیون لا وثنیون ، وهی كاللام فی قوله تعالی: "
انّما الصدقات للفقراء" سورة التوبة : 60 . » . (فرقان القرآن: 133) .

حرف " لام " در عبارت " لأم سعد " (یعنی برای مادر سعد) لامی است که جهت را معین می کند ؛ یعنی همان جهتی که صدقه را برای آن قرار داده است ؛ و نه برای تعیین معبودی که به سوی او تقرب جسته می شود . در کلام مسلمانان نیز همین طور است ؛ ایشان خدا را می پرستند و بت پرست نیستند . این لام مانند لام در کلام خداوند است که فرموده است : " بدرستیکه صدقات برای فقراء است " (سوره توبه آیه 60)

3- نظریه علماء اهل سنت در جواز نذر برای اموات

با این مقدمات واضح شد که حتی طبق نظر علمای اهل سنت نیز صدقه دادن برای اموات عملی نیک به شمار رفته و سیره همه مسلمانان است ؛ اما آیا ایشان نذر کردن برای اموات را نیز جایز می دانند ؟ به سخنان ذیل توجه نمایید :

نظر سبکی از مشهورترین علمای اهل سنت :

او قاضی القضاة شافعی و شیخ الاسلام بود ؛ سیوطی در مورد او می نویسد :

الإمام الفقيه المحدث الحافظ المفسر الأصولي النحوي اللغوي الأديب المجتهد ... شيخ الإسلام إمام العصر... وليس بعد الذهبي والمزي أحفظ منه (طبقات الحفاظ ج1/م525 ش 1148)

امام و فقیه و محدث و حافظ (حافظ بیش از 100000 روایت) و مفسر و اصولی و نحوی و لغوی و ادیب و مجتهد ... شیخ الاسلام و پیشوای زمان خویش ؛ بعد از ذهبی مزی کسی مانند او در حفظ روایات نبود . وی می گوید :

الكعبة والحجرة الشريفة قد علم حالهما الأول بالنص للحديث الوارد الذي قدمناه والثانية بالإلحاق به وبالقطع بعظمتها وفي كثير من البلاد غيرهما أماكن ينذر لهما ويهدى إليها وقد يسأل عن حكمها ويقع النظر في أنها هل تلحق بهذين المكانين وإن لم تبلغ مرتبتهما أو لا وقد ذكر الرافعي عن صاحب التهذيب وغيره أنه لو نذر أن يتصدق بكذا على أهل بلد عينه يجب أن يتصدق به عليهم قال ومن هذا القبيل ما ينذر بعثه إلى القبر المعروف بجرجان فإن ما يجتمع منه على ما يحكى يقسم على جماعة معلومين وهذا محمول على أن العرف اقتضى ذلك فنزل النذر عليه ولا شك أنه إذا كان عرف حمل عليه وإن لم يكن عرف فيظهر أن يجري فيه خلاف وجهين أحدهما لا يصح النذر لأنه لم يشهد له الشرع بخلاف الكعبة والحجرة الشريفة والثاني يصح إذا كان مشهورا بالخير وعلى هذا ينبغي أن يصرف في مصالحه الخاصة به ولا يتعداها وإنا أعلم

والأقرب عندي بطلان النذر لما سوى الكعبة والحجرة الشريفة والمساجد الثلاثة لعدم شهادة الشرع لها وإن من خرج من ماله عن شيء لها واقتضى العرف صرفه في جهة من جهاتها صرف إليها واختصت به وإنا نعلم أعلى أعلم انتهى. (فتاوى السبكي ج1/م284)

كعبه و حجره شريفه حكمشان مشخص گرديد ؛ حكم كعبه با روايتی كه گذشت و حكم حرم رسول خدا به سبب یکی بودن حكم آن با كعبه و به سبب علم به عظمت هر دو .

و در بسیاری شهرها اماکنی است که برای آن ها نذر می شود و هدایایی برای آنها فرستاده می شود . و گاهی عده ای در مورد حکم آنها سوال می کنند و در این مورد فکر می کنند که آیا آنها به کعبه و حرم رسول خدا در حکم ملحق می گردند - اگر چه در رتبه به مقام آنها نمی رسند - یا خیر ؛ و رافعی از صاحب تهذیب و غیر او نقل کرده است که اگر نذر کند که مقداری برای اهل شهر خاصی صدقه بدهد باید بر اهل همان شهر صدقه بدهد . و گفته است از همین قبیل است آنچه که نذر می شود که به قبری معروف در گرگان فرستاده شود . پس بدرستیکه آنچه در نزد او جمع می گردد - طبق آنچه نقل شده است - بر عده معینی تقسیم می گردد . و این عمل بر این باب حمل می گردد که عرف چنین اقتضایی داشته به همین جهت نذر را بر (صدقه) به ایشان حمل می گردانند . و شکی نیست که اگر این معنی از جهت عرف درست باشد باید نذر را بر همین جهت حمل نمود . اما اگر عرف چنین نگوید در آن دو نظر است :

اول : نذر درست نیست ، زیرا شرع این مطلب را تایید نکرده است ؛ بخلاف نذر برای کعبه و حجره شریفه (قبر رسول گرامی اسلام)

دوم : اگر آن شخص معروف به نیکی باشد صحیح است ؛ و طبق این نظر باید نذر را در مصالح خاص به آن شخص مصرف نموده و در غیر آن خرج نگردد .

و نزد من بطلان نذر در غیر کعبه و قبر رسول خدا و مساجد سه گانه (مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد الاقصی) بهتر است ؛ زیرا در شرع دلیلی برای صحت آن نیامده است ؛ و اگر مقداری از مال خویش را برای آن ها فرستاد (نذر کرد) و عرف می گفت که آن را در جهت خاصی که به آن مربوط است مصرف کنند ، در همان راه خرج می شود و به همان اختصاص پیدا می کند .

و وی صحت نذر برای قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را جزو مسلمات دانسته و در مورد قبر سایرین می گوید اگر در عرف جهت مصرف خاصی داشته باشد این نذر صحیح است .

نظر رافعی از بزرگترین علمای اهل سنت :

ذهبی در مورد او می گوید :

والإمام الرافعی أبو القاسم عبد الکریم بن محمد بن عبد الکریم بن الفضل القزوينی الشافعی صاحب الشرح الكبير إليه انتهت معرفة المذهب ودقائقه وكان مع براعته في العلم صالحا زاهدا ذا أحوال وكرامات ونسك وتواضع (العبر في خبر من غير ج5/94م)

امام رافعی ... شناخت مذهب و نکات آن به او منتهی شد ؛ و جدای از تخصصش در علم صالح و زاهد و صاحب حالات و کرامت و تقوا و تواضع بود .

نظر وی و آنچه از صاحب تهذیب و غیر او نقل می کند در ضمن سخنان سبکی گذشت ؛ ابن حجر نیز در کتاب خویش این مطلب را از وی نقل می نماید : (الفتاوی الفقهية الكبرى ج4/286م باب الاضحية)

نظر شیخ داوود بن السید سلیمان نقشبندی خالدی بغدادی متوفی 1299:

وی در ابتدا می گوید :

«إنَّ المسألة تدور مدار نيات الناظرين وإنَّما الأعمال بالنيات ، فإن كان قصد الناظر ، الميِّت نفسه والتقرُّب إليه بذلك ، لم يجز قولاً واحداً ، وإن كان قصده وجه الله تعالى ، وانتفاع الأحياء بوجه من الوجوه ، وثوابه لذلك المنذور له الميت ، سواء عيَّن وجهاً من وجوه الانتفاع أو أطلق القول فيه . ويكون هناك ما يطوَّر ردِّ الصرف فيه في عرف الناس من مصالح القبر أو أهل بلده أو مجاوريه أو الفقراء عامة أو أقرباء الميت أو نحو ذلك ، ففي هذه الصورة يجب الوفاء بالنذور .

وحكى القول بذلك عن الأزرعى ، والزرركشى ، وابن حجر الهيئى المكى ، والرملى الشافعى ، والقبانى البصرى ، والرافعى ، والنووى ، وعلاء الدين الحنفى ، وخير الدين الرملى الحنفى ، والشيخ محمد الغزى ، والشيخ قاسم الحنفى» . (صلح الاخوان: 102 ، رجوع شود به الغدير 5: 181 باب النذور لأهل القبور)

مساله دایر مدار نیت نذر کننده است ، زیرا ملاک کارها نیت آن هاست ؛ پس اگر قصد نذر کننده خود مرده و تقرب جستن به سوى او به وسیله این نذر باشد ، قطعاً این کار جایز نیست . و اگر قصد او تقرب به خدای متعال باشد و اینکه زندگان به نوعی از این نذر بهره برده و ثوابش به آن مرده برسد - چه جهت خاصی برای مصرف بیان کند و یا چنین نکند اما در عرف روشی باشد که برای آن خرج کنند ؛ مانند مصلحت قبر و یا اهل آن شهر و یا نزدیکان آن قبر یا فقراء یا بستگان میت - در این صورت واجب است که به نذر وفاء کنند .

وی بعد از این مقدمه و نقل روایت ابی داوود (که در بحث روایات خواهد آمد) می افزاید :
«وأما استدلال الخوارج بهذا الحديث على عدم جواز النذر في أماكن الأنبياء والصالحين زاعمين أنَّ الأنبياء والصالحين أوثان - والعياذ بالله - وأعيادهم من أعياد الجاهلية ، فهو من ضلالهم وخرافاتهم وتجاسرهم على أنبياء الله وأوليائه حتى سمّوهم أوثاناً .
وهذا غاية التحقير لهم خصوصاً الأنبياء فإنَّ من انتقصهم ولو بالكناية يكفّر ولا تُقبل توبته في بعض الأقوال . وهؤلاء المخدولون بجهلهم ، يسمّون التوسّل بهم عبادة ، ويسمّونهم أوثاناً ، فلا عبرة بجهالة هؤلاء وضلالاتهم ، والله أعلم» .

اما استدلال کردن خوارج به این روایت برای عدم جواز نذر در مکان هایی که در آن انبیا و صالحین دفن هستند - العیاذ بالله - به این گمان که انبیا و صالحین مانند بت و یا رسومات جاهلیت هستند ، این از گمراهی ایشان و خرافات ایشان و جرات پیدا کردن ایشان بر انبیا و اولیاست که ایشان را بت می نامند .

و این نهایت کوچک شمردن مقام انبیا است ؛ پس بدرستی که هر کس مقام ایشان را حتی با کنایه کوچک شمرد کافر شده و طبق بعضی نظر ها توبه اش قبول نمی گردد . و این کسانی که به خاطر گمراهی خویش در بیچارگی افتاده اند ، توسل به انبیا را پرستش ایشان نامیده و ایشان را بت به حساب می آورند !!! پس نباید جهالت ایشان و گمراهیشان را مهم دانست . (صلح الاخوان : 109) .

مرحوم علامه امینی نیز در کتاب خویش بعد از نقل کلام خالدی می فرماید :

كما لا عبرة بجهالة ابن تيمية ومن لف لفته وضلاتهم . (الغدير 5 : 183 . باب النذور لاهل القبور)
همانطور که نباید نادانی ابن تیمیه و هرکس که روش او را در پیش گرفته است و نیز گمراهی ایشان را
مهم دانست .

نظر شیخ سلامة قضاعی عزامی شافعی مصری :

عزامی شافعی نیز در این زمینه گفته است :

« ... واغترَّ بكلامه - أي ابن تيمية - بعض من تأخَّر عنه من العلماء ، ممَّن ابتلى بصحبته أو صحبة
تلاميذه ، وهو منه تلبيس في الدين وصرف إلى معنى لا يريده مسلم من المسلمين . ومن خير حال من فعل
ذلك من المسلمين ، وجدهم لايقصدون بذياتهم ونذورهم للميتين من الأنبياء والأولياء إلاَّ الصدقة عنهم
وجعل ثوابها إليهم ، وقد علموا أن إجماع أهل السنة منعقد على أن صدقة الأحياء نافعة للأموات
واصله إليهم ، والأحاديث في ذلك صحيحة مشهورة . فالنذر بالذبح وغيره للأنبياء والأولياء أمرٌ مشروع
سائغ من سيرة المسلمين عامَّةً من دون أي اختصاص بفرقة دون الأخرى ... » . (فرقان القرآن : 133 ،
رجوع شود به الغدير 5 : 181 باب النذور لأهل القبور)

به سبب سخنان ابن تیمیه ، عده ای از علمای بعد از او گمراه شده اند ؛ از کسانی که یا با او
مصاحبت داشته اند و یا شاگردان او همراه شده اند .

وبعد هذه الأدلة والشواهد وكلمات أعلام السنة ، فهل يحق لابن تيمية وأتباعه الاصرار على مزاعمهم
والتفوه بحرمة النذر لغيره . و این کار او سبب اشتباه در امر دین شده است و آن را (نذر را) به
معنی تفسیر کرده اند که هیچ یک از مسلمانان چنین کاری انجام نمی دهد . و هر کس که مسلمانانی را
که چنین کاری انجام می دهند مورد امتحان قرار دهد مشاهده می کند که ایشان از این قربانی ها و نذر
های برای مردگان انبیا و اولیا جز صدقه از طرف ایشان و قرار دادن ثواب آن برای آنها قصدی ندارند
. و همگان می دانند که اجماع اهل سنت است که صدقه زندگان برای مردگان فایده داشته و به ایشان می
رسد و روایات در این باب مشهور است .

پس نذر قربانی و غیر آن برای انبیا و اولیا امری دینی و جایز است که از روش همه مسلمانان بوده و
اختصاص به مذهب خاصی ندارد .

با این همه آیا سزاوار است که ابن تیمیه و اتباع او عده ای از مسلمانان را به خاطر عملی که سیره
همه مسلمانان است تکفیر کرده و ایشان را متهم به نیتی بکنند که هیچ کس ، چنین قصدی نمی نماید؟
3- آیا نذر کردن برای قربانی در جای خاص در شرع نهی نشده است؟

شاید وها بیون اشکال بگیرند که چون شما برای این نذر مکان خاصی در نظر گرفته اید این نذر ، شبیه
نذر برای بت ها می شود و به همین جهت ما حکم به حرام بودن آن می کنیم ؛

شبیه این مطلب در کلام ابن تیمیه (که در ملل و نحل نقل شده است) موجود است ؛ وی علت حرمت را

شبهت به کفار بیان می کند ؛ در پاسخ می گویم :

روایات نذر :

در همین زمینه اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایاتی دارند که دلالت بر صحت نذر می نماید :

1- روایت از ثابت بن ضحاک از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم):

أن رجلاً سأله أن نذر أن يذبح بيوانه ، فأتى رسول الله ، فأخبره فقال (صلی الله علیه وآله) : هل كان فيها وثنٌ من أوثان الجاهلية يُعبد؟ قالوا: لا . قال: هل كان فيها عيد من أعيادهم؟ قالوا: لا ، قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): أَوْفِرْ بِنَذْرِكَ ، فإنه لا وفاء لنذر في معصية الله ، ولا فيما لا يملك ابن آدم (سنن أبي داود 3: 238 ح 3313 باب ما يؤمر به من الوفاء بالنذر)

شخصی به نزد رسول گرامی اسلام آمده و سوال کرد که نذر کرده است که در بوانه قربانی دهد (روستایی بعد از ینبع نزدیک ساحل دریا ، معجم البلدان 1 ص 505) حضرت سوال فرمودند : آیا در آنجا بتی از بت های جاهلیت پرستیده می شده است؟ عرضه داشتند : خیر . حضرت فرمودند : آیا آنجا محل مراسمی خاص از رسوم جاهلیت بوده است ؟ عرضه داشتند : خیر . حضرت فرمودند : به نذرت وفا بنما ، پس بدرستی که در راه سرپیچی خدا نباید نذر کرد و نه در چیزی که انسان آن را نمی تواند انجام دهد .

نووی در ذیل این روایت می گوید : رواه أبو داود بإسناد صحيح على شرط البخاري ومسلم. (المجموع ج8/358) ابو داود این روایت را با سند صحیح طبق شروط بخاری و مسلم آورده است .

2 - روایت از میمونه از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم:

حدثنا علي بن عبد العزيز ثنا أبو نعیم ثنا عبد الله بن عبد الرحمن یعنی بن كعب الطائفي عن يزيد بن مقسم عن میمونة بنت كردم أنها كانت ردیف أبيها فسمعت أباها يسأل النبي صلی الله علیه وسلم قال إني نذرت لأنحرن بيوانة فقال هل بها وثن أو طاغية تعبد قال لا قال أوف بنذرک (المعجم الكبير ج19/189 ش 426)

از میمونه روایت شده است که در پشت سر پدر خویش نشسته بود ؛ پس از پدرش شنید که از رسول خدا سوال فرمودند که من نذر کرده ام در بوانه قربانی کنم ؛ پس حضرت فرمودند آیا در آنجا بت یا شیطانی پرستش می شده است ؟ گفت : خیر ؛ پس حضرت فرمودند : به نذرت وفا بنما .

أن أباها قال للنبي (صلی الله علیه وآله) : إني نذرتُ أن أذبح خمسين شاة على بوانه ، فقال: هناك شيء من هذه النُصُوب؟ فقال: لا . قال (صلی الله علیه وآله) : فأوفِرْ بِنَذْرِكَ ، فذبح تسعاً وأربعين وبقیت واحدة ، فجعل يعدو خلفها ويقول: اللهم أوفِرْ بِنَذْرِي حتى أمسكها فذبحها . (معجم البلدان 1: 505 ذیل کلمه بوانة)

پدر او به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) گفت : من نذر کرده ام که پنجاه گوسفند در بوانه قربانی کنم ؛ حضرت فرمودند آیا در آنجا چیزی از بت ها نصب شده است؟ گفت : خیر .

حضرت فرمودند : پس به نذرت وفا بنما ؛ پس 49 گوسفند را قربانی نموده و یکی باقی ماند ؛ پس به دنبال آن یکی به راه افتاده و می گفت : خدایا به نذر خود وفا می نمایم تا اینکه گوسفند را گرفته و قربانی نمود .

شاید این روایت با روایت ثابت بن ضحاک یکی باشد اگر چه در بعضی روایات با آن اختلاف دارد . و ظاهرا علت سوال حضرت که فرموده اند : آیا در آنجا بتی از بت های جاهلیت پرستیده می شده و آیا آنجا محل مراسمی از رسومات جاهلیت بوده است از این جهت است که شاید این نذر طبق رسوم جاهلیت بوده است ؛ زیرا ایشان تازه از جاهلیت دست برداشته و بسیار به آن نزدیک بودند . آیا شباهت با کفار سبب تکفیر است ؟

یکی از عجایب آن است که ابن تیمیه مسلمانان را به سبب این گونه نذر ها کافر می داند ؛ با این بیان که عمل ایشان شبیه کارهای کفار است !!!

اگر واقعا این ملاک کافر شدن باشد ، اعمال دیگری نیز موجود است که شبیه کارهای مشرکان است ؛ و می توان از آن به مناسک حج و واجبات آن اشاره کرد ، که در ظاهر بسیار شباهت به کارهای مشرکین دارد ؛ مانند طواف دور خانه کعبه و بوسیدن حجر الاسود و قربانی و ...

و نیز باید به این مطلب اضافه کنیم که : ملاک و معیار نیت قلبی است و نه تشابه ظاهری . زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند : انما الأعمال بالنیّات . ملاک کارها نیت آن هاست .

4- سیره و روش مسلمانان در نذر برای اموات :

حال که فتاوی عده از بزرگان و علمای اهل سنت را در مورد نذر برای مردگان نقل نمودیم ، به ذکر سیره و روش مسلمانان در این مورد می پردازیم :

نذر کردن قربانی و یا غیر آن ، برای انبیا و اولیا امیری شایع بین مسلمانان بوده و در روش ایشان شناخته شده است . بدون اینکه اختصاص به گروهی داشته باشد ؛ و نذر کننده تنها در صورتی پاداش می برد که این عمل وی برای خدا بوده و قربانی به نام خدا صورت گیرد .

خالدی می گوید :

«بمعنی أن الثواب لهم والمذبح منذور لوجه الله كقول الناس: ذبحت لميتي» بمعنی تصدقتُ عنه وكقول القائل: ذبحت للضيف بمعنی انه كان السبب في حصول الذبح» (صلح الاخوان: 109 ، الغدير 5: 182 باب النذور لاهل القبور)

به این معنی که پاداش (قربانی و نذر) و ثوابش به ایشان (اموات) می رسد و آنچه که قربانی شده است با قصد قربت به خدا نذر شده است ؛ مانند اینکه مردم می گویند : برای مرده ام قربانی کردم ؛ یعنی از طرف او این قربانی را صدقه دادم ؛ و یا اینکه می گویند : برای مهمان قربانی کردم ؛ به این معنی که او سبب انجام این قربانی بوده است (اما در هنگام ذبح نام خدا برده می شود) .

برای اثبات این مطلب سه شاهد از کتب اهل سنت بیان می کنیم :

1 - قبر بستی در مراکش .

2- قبر أحمد بدوی در طندتا .

3 - قبر نذور در بغداد «قبر عبید □ بن محمد بن عمر» .

(الف) قبر البستی:

أحمد بن جعفر خزرجی أبو العباس بستی که در مراکش ساکن شد و در آنجا در سال 601هـ از دنیا رفت . «قبره مزار مزاحم علیه مجرب الإجابة ، زرته مراراً لاتحصى ، وجربتُ برکتہ مرّة ، وقال ابن الخطیب السلمانی: . . . وبلغ وارد ذلك المزار فی اليوم الواحد ثمانمئة مثقال ذهب عین ، وربّما وصل بعض الأيام ألف دينار ، وتُصرف کلّها فی ذوی الحاجات المحتفین به من أهالی تلك الدیار . . .» (نیل الابتهاج 2: 62 ، الغدير 5 : 204 باب بركة قبر احمد وجواره)

قبر او محل زیارت و بسیار شلوغ و نیز محل استجاب دعاست . او را چندین بار زیارت کرده ام و برکت او را نیز امتحان نموده ام ؛ ابن خطیب سلمانی می گوید : ... پولی که برای این مزار در هر روز (از طرف مردم) داده می شود ، هشتصد مثقال طلای خالص است که گاهی به هزار دینار نیز می رسد ؛ و تمام آن خرج نیازمندی می شود که از اهالی آن منطقه در کنار این حرم گرد آمده اند . صاحب نیل الابتهاج در ادامه می گوید :

. وإلى الآن ما زال الحال علی ما كان علیه فی روضه من ازدحام الخلق علیها ، وقضاء حوائجهم ، وقد زرته ما یزید علی خمسمائة مرّة وبت هناك ما ینیف علی ثلاثین لیلۃ ، وشاهدت برکتہ فی الأُمور

و تاکنون وضعیت این حرم همانگونه است که جمعیت زیادی از مردم در کنار این حرم گرد آمده و حاجات ایشان برآورده شده است ؛ من آنجا را بیش از 500 مرتبه زیارت کردم و بیش از سی شب را در آنجا به صبح رساندم و از برکت او موارد بسیاری مشاهده کرده ام .

(ب) شیخ أحمد بن علی بدوی

"المتوفی 675هـ . . . دفن طندتا ، وجعلوا علی قبره مقاماً واشتهرت کراماته ، وكثرت النذور إلیه " . (المواهب اللدنیة 5: 346 . . . شذرات الذهب ج5/346 سنة 675)

او در سال 675 از دنیا رفت . . . در طندتا (طاهرا درست آن طنبدۀ است که در نزدیکی بهنسا در مصر یا در افریقا قرار دارد یا مقصود شهر طنطا از شهرهای معروف مصر است معجم البلدان 4 : 42) و قبر او را محل عبادت قرار دادند و کرامت های او مشهور شده و نذر برای او بسیار گشت .

(ج) قبر عبید □ بن محمد بن عمر:

او از نسل علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (امام سجاد) است . خطیب بغدادی می گوید : دروازه بردان ، در آنجا عده ای از بزرگان مدفون هستند و در محل مرسوم برای نماز عید قبری است که به آن قبر نذور می گویند . و گفته می شود که کسی که در آنجا دفن است از نسل علی بن ابی طالب است

که مردم با زیارت او کسب تبرک می کنند و حاجت مندان او را برای روا شدن حاجات زیارت می نمایند .

قاضی ابو القاسم تنوخب به من خبر داد که پدرش به او گفته است در بصره در حضور عضد الدوله (پادشاه عراق و فرزند سلطان حسن بن بویه دیلمی - سیر اعلام النبلاء ج 16 ص 249) بودم و خیمه ما در نزدیکی محل نماز عید در سمت شرقی شهر سلام بود و می خواستیم با او در اولین روزی که لشکر به همدان وارد می شود به آنجا برویم . پس نگاه او به ساختمانی که در آن قبر نذور است افتاد ؛ و به من گفت : این بنا چیست؟ به او گفتم : اینجا مشهد نذور است ؛ و نگفتم قبر ؛ زیرا می دانستم او که او لفظ قبر را شوم می داند . او نیز از کلام من خشنود شده و گفت : می دانستم که اینجا قبر نذور است اما می خواهم برای من ماجرای او را شرح دهی . پس به او گفتم : گفته می شود که اینجا قبر عبید ا [] بن محمد بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب است ؛ و گفته می شود که قبر عبید ا [] بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب است که بعضی از پادشاهان می خواست که او را مخفیانه بکشد ؛ پس برای او در اینجا چاله ای کردند و در حالی که وی با خبر نبود او را از روی آن عبور دادند ؛ پس در چاله افتاده و زنده زنده بر روی او خاک ریختند . و به این جهت به قبر نذور مشهور گشته است ، زیرا هیچ نذری برای او صورت نمی گیرد مگر اینکه به اجابت رسیده و نذر کننده به خواسته اش می رسد ؛ و من خود یکی از کسانی هستم که چندین بار برای او در کارهای بسیار دشوار نذر کرده ام ، اما نذر ادا شد و به آن وفا نمودم . اما عضد الدوله کلام من را قبول ننمود و چنان سخن گفت که معلوم کند که این کار به ندرت و به صورت اتفاقی صورت می گیرد اما عوام آن را چندین برابر کرده و در این زمینه سخن ها گفته اند ؛ من نیز به او چیزی نگفتم ؛ بعد از چند روز که ما در لشکرگاه بودیم من را خواسته و گفت : با من سوار شو تا به مشهد نذور برویم . من سوار شدم و عده ای نیز از همراهان او وی سوار شدند ؛ پس وارد مزار شده و آن را زیارت کرده و دو رکعت نماز در کنار آن خواند و بعد از آن سجده کرده و در سجده مشغول مناجات شد و به حدی مناجات کرد که کسی نشنیده است . سپس سوار شدیم و به خیمه بازگشتیم و چند روز دیگر نیز در آنجا ماندیم . سپس او عزم سفر کرده ما نیز به همراه او به سمت همدان به راه افتادیم . بعد از رسیدن به همدان چند ماهی را در آنجا بودیم که من را خواسته و گفت که آیا به یاد می آوری در مورد مشهد نذور بغداد به من چه گفتی؟ پاسخ دادم آری ؛ گفت : من در مورد مشهد نذور با تو - به خاطر آنکه از همراه نیکویی با من بوده ای - چیزی را گفتم که با آنچه در دل من بود فرق می کرد ؛ من در دل خود گمان داشتم که تمام آنچه در مورد آنجا گفته می شود دروغ است (و نه بعضی از آن) ؛ مدت زمانی که از این قضیه گذشت مشکلی برای من پیش آمد که ترسیدم این مشکل پا گرفته و نیرومند شود . پس خواستم که آن را با همه اموال و نیروی نظامی خویش حل کنم اما راهی برای آن پیدا نکردم ؛ پس آن چه در مورد مشهد نذور به من گفته بودی به یادم آمد ؛ پس گفتم چرا این راه را امتحان نکنم ؛ پس نذر کردم که اگر خداوند این مشکل را از سر راه من بردارد ، ده هزار درهم برای ضریح این حرم بفرستم و امروز به من خبر رسید که خداوند مشکل من را حل کرده است ؛

پس به نزد ابو القاسم - نویسنده نامه های او - رفتم تا به ابو ریان جانشین او در بغداد نامه بنویسد که مبلغ نذر را به این مشهد بفرستد . پس (کاتب) به عبد العزیز رو نمود (که آیا چنین نامه ای بنویسد؟) ؛ پس عبد العزیز به او گفت من چنین دستوری داده ام و نامه را اجرا کرد . (تاریخ بغداد 1: 123 باب ما ذکر فی مقابر بغداد)

بحث در مورد قربانی برای امام حسین علیه السلام :

یکی از شبهاتی که در مورد بحث نذر و قربانی مطرح می شود ، شبهه حرام بودن قربانی برای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت علیهم السلام است ؛ و عده ای به این بهانه که این قربانی ها برای غیر خداست و یا به با ذکر این دروغ که شیعیان در هنگام ذبح به جای بسم الله نام امام حسین را می برند ، اهل سنت را از شیعیان دور می نمایند .

در مورد این که این قربانی برای غیر خداست پاسخ به طور کامل مطرح گردید ؛ زیرا مشخص است که شیعیان وقتی برای در عزای سید الشهداء و ائمه اطهار قربانی می کنند همان نیتی را دارند که اهل سنت آن را جایز می دانند ؛ یعنی نذر این گوسفند برای خدا به این قصد که گوشتش را برای عذاران امام حسین علیه السلام بدهد و ثوابش به روح حضرت برسد .

و همگان می دانند که شیعیان در هنگام قربانی تنها و تنها نام خدا را می برند . نه نام سید الشهداء و ... را .

اما در بین مردم شایع کرده که شیعیان در هنگام ذبح می گویند باسم الله و اسم الحسین و یا کلماتی مانند این ؛ و این دروغ را بهانه ای برای نجاست قربانی شیعیان در عزاداری و حرمت خوردن از گوشت آن قرار داده اند . گرچه شیعیان چنین کاری نمی کنند اما باز برای تکمیل بحث آنچه را علمای اهل سنت در کتب خود در این زمینه آورده اند برای شما نقل می نمایم :

وعلى هذا فإذا قال الذابح باسم الله و اسم محمد وأراد أذبح باسم الله وأتبرك باسم محمد فينبغي أن لا يحرم

(المجموع للنووي ج8/302)

بنابر این اگر قصاب بگوید : بسم الله و اسم محمد و مقصود او آن باشد که به اسم خدا ذبح می کنم و اسم رسول خدا را برای تبرک می آورم ، سزاوار است که حرام نباشد .
و در جای دیگر نوشته است:

وعلى هذا إذا قال الذابح باسم الله وباسم محمد وأراد أذبح باسم الله وأتبرك باسم محمد فينبغي أن لا يحرم

وقول من قال لا يجوز ذلك يمكن أن يحمل على أن اللفظة مكروهة لأن المكروه يصح نفى الجواز والإباحة المطلقة عنه (روضة الطالبين لنووي ج3/206)

و بنابر این اگر قصاب بگوید بسم الله و اسم محمد و مقصودش این باشد که به اسم خدا ذبح می کنم و اسم

رسول خدا را برای تبرک می آورم سزاوار است که حرام نباشد و اگر کسی بگوید این کار جایز نیست ، ممکن است آن را برای این حمل کنیم که گفتن این لفظ مکروه است ؛ زیرا در مورد مکروه می توان گفت که جایز نیست و مقصود آن باشد که مباح نیست .

قال الرافعی فإن أراد أذبح بسم الله وأتبرک باسم محمد صلی الله علیه وسلم فینبغی أن لا یحرم ویحمل إطلاق من نفی الجواز عنه علی أنه مکروه لأن المکروه یصح نفی الجواز عنه (فتح الوهاب ج2/ص322) رافعی گفته است : اگر مقصود آن باشد که با اسم خدا قربانی می کنم و با اسم رسول خدا تبرک می جویم سزاوار است که حرام نباشد و کلام کسی که گفته این کار جایز نیست نیز بر کراهت حمل می شود زیرا در مورد مکروه می توان گفت که جایز نیست و مقصود آن باشد که مباح نیست .

با وجود این کلمات از اهل سنت حتی اگر شیعیان بگویند باسم الله و اسم الحسین و مقصود ایشان قربانی کردن به اسم خدا و تبرک به اسم امام حسین علیه السلام باشد باز هم باید گفت که این قربانی حلال بوده و می توان از آن خورد و اگر در نیت قصاب هم شک داشته باشد باز باید عمل او را حمل بر صحت نماید و حکم بر صحیح بودن قربانی او و حلال بودن آن بنماید ؛ و ادعای حرام بودن این قربانی تنها از کج خلقی صورت می گیرد و گوینده این سخنان تنها و تنها می خواهد مردم را از فیض حضور در عزاداری امام حسین علیه السلام محروم بنماید .

به نقل از فصل نهم کتاب روافد الايمان حجة الاسلام والمسلمين طیبی

(منبع: مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج))